

ماهنامه

مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران

گزارش هیئت دبیران به هیئت اجراییه در باره موضوع حزب ما در مورد حوادث چکوسلواکی

چنانکه اعضاء هیئت اجراییه مستحضرنند در ۲۱ ماه اوت ۱۹۶۸ ارتشهای اتحاد جماهیر شوروی، لهستان، آلمان دمکراتیک، بلغارستان و مجارستان بمنظور رخنه نمودن

عملیات تخریبی ضد انقلاب و حفظ و حراست دستاورد های سوسیالیسم وارد جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی گردیدند. برای کسانی که تحول اوضاع چکوسلواکی را پس از ژانویه ۱۹۶۸ دقیقاً تعقیب نموده و اقدامات تخریبی عوامل ضد سوسیالیستی را با نگرانی دنبال کرده اند، حادثه ۲۱ اوت نه تنها شگفت آور نبود بلکه بعکس

بمنزله اقدامی ضروری و عملی کاملاً منطقی و منطبق با اصول انقلابی بشمار آمد. حزب ما با اینکه میباید بسیاری از احزاب کمونیستی و کارگری جهان تصمیماتی را که پلنوم ژانویه حزب کمونیست چکوسلواکی درباره بهبود شیوه رهبری و بسط دموکراسی سوسیالیستی و اصلاح برخی مواضع نادرست دنباله در صفحه ۲

موج بی آرام ترور و فشار

تعقیب و بازداشت، پرونده سازی و پاپوش دوزی، حبس و تبعید، شکنجه و تیر باران، خصیصه جدائی ناپذیر رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه است. در ۱۵ ساله پس از کودتا، روز و هفته ای نیست که قراولان حکومت مستبد به خانه و کاشانه ای یورش نبرند و مردم میهن پرست را از آغوش خانواده به تاریکخانه های زندانها و شکنجه گاهها نکشند. زندانهای تهران، شیراز، اصفهان، برازجان، بندر عباس، خارك پر از میهن پرستانی است که «جرمی» جز عشق به استقلال میهن خود ندارند. در ورای ادعای دروغین «ثبات و آرامش» مبارزه مردم علیه رژیم ضد ملی و مستبد شاه همچنان ادامه دارد و اگر فشار و اختناق مانع از انعکاس این مبارزه است، بگرو بیند ها و اعداها و تیربارانها افوی دلیل وجود این مبارزه است. در یکسال اخیر باز داشت های تازه ای صورت گرفته و عده ای از زندانیان سیاسی و از جمله زندانیان توده ای رفقا خاوری، حکیم، آصف و صابر و یاران شان به نقاط دور دست و بد آب و هوا تبعید شده اند و با آنکه رفقا خاوری و حکمت جو و معتمدی شدیداً بیمار هستند، سازمان امنیت از انتقال آنان به تهران و فراهم آوردن امکانات معالجه برایشان خودداری میکند. اشغال نظامی کردستان و یورش بیرجانه به میهن پرستان کرد و سرانجام اعدام و تیر باران ده نفر میهن پرست کرد از جمله وحشیانه ترین اقدام رژیم در دوران اخیر بوده است. رژیم شاه به عث کوشید تا محتوی سیاسی اقدامهای اخیر کردستان را از افکار عمومی پنهان دارد و میهن پرستانی

را که جان در راه وطن باختند بدروغ «تنی چند از اشراق» معرفی کند. اما چه کسی به این دروغ بزرگ باور کرد؟ موج اعتراضی که بدنبال اقدامهای اخیر مخصوصاً در خارج از کشور برخاست، سیمای فریادگر رژیم را باز دیگر به جهانیان نمایاند. در بیانیه ای که باین مناسبت از طرف حزب دموکرات کردستان انتشار یافته است گفته میشود: «ماهاست دیگه خشم دشمنان آزادی در کردستان ایران بجوش آمده هفته ای نیست که در نقاط مختلف، عده ای از بهترین فرزندان خالق کرد را به اتهامات واهی سرعت مسلحانه، راهزنی و اختلال به آسایش و امنیت عمومی به مجاکم در بسته فرمایشی نظامی نکشاند، به مرگ یا محکومیت های طویل المدت محکوم نمایند.»

اخیراً نیز قرار است محاکمه یک گروه ۱۶ نفری از دانشجویان به اسامی: بیژن جزئی، عباس سورکی، حسن ضیاء ظریفی، دکتر حشمت شهرزاد، مجید احسن، زرار زاهدیان، احمد افشار، عزیز سرمندی، فرخ نگهدار، مهندس قاسم رشیدی، کبومرث ایزدی، کوروش ایزدی، نصیری، مشعوف کلاتری، محسن جویان زاده، محسن کیان زاد، در دادگاه در بسته نظامی آغاز شود این عده بیش از شش ماه است که بوسیله سازمان امنیت بازداشت و برخی از آنان شدیداً شکنجه شده اند. هشت نفر از این عده را از آنجهت که از طرف دادستان نظامی به «قیام علیه حکومت» متهم شده اند خطر مرگ تهدید میکند. عده دیگری از دانشجویان دانش گاههای تهران، اصفهان، تبریز، مشهد، شیراز از دانشگاه دنباله در صفحه ۵

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران

خطاب به کلیه سازمانهای دمکراتیک و بهمه آزادیخواهان جهان

مبادرت بتوقیف و کشتار میهن پرستان کرد. نموده اند حتی بنا بهتراف خود دولت در غرض دو ماه اخیر ۱۰ نفر از آزادیخواهان کرد خودسرانه و بدون محاکمه در شهرهای مختلف کشور اعدام شده اند. در زیر فهرست این اشخاص با ذکر محل اعدام آورده میشود.

ملا قادر لاجینی	در مهاباد	بدار آویخته شد
علی رجیمی	در خانه	تیر باران شد
احمد مجید	در مهاباد	بدار آویخته شد
محمد رسول	در خانه	بدار آویخته شد
حسین شال کوچ	در جلدیلان	تیر باران شد
حمزه مولود	در اوشنویه	بدار آویخته شد
یوسف حمزه	در خانه	تیر باران شد

دنباله در صفحه ۶

دوستان عزیز! علیه جنبش دمکراتیک و میهن پرستانه مردم ایران اکنون موج جدویی از فشار آغاز شده است. پس از دستگیری صد ها نفر دانشجویان اعتصابی دانشکده های مختلف و توقیف و تبعید ده ها نفر از میهن پرستان و آزادیخواهان دارای عقاید مختلف سیاسی (توده ای، مصدقی، روحانیون، مفرقی) که در ۴ ماه گذشته انجام شده است، اینک دولت ضد ملی و ضد دمکراتیک ایران بمنظور ارباب و جاویدگی از مبارزه مردم کرد کشور ما که برای بدست آوردن حقوق خویش مبارزه می کنند دست به تهاجم و کشتار های وسیعی زده است. متجاوز ۱۲ هزار ژاندارم و یک لشکر از توای ارتشی در سراسر ایالت کردستان بیهانه های بی اساسی

چرا شاه و فیصل و امیر گویت

بهم نزدیک میشوند

میخواهند این باز تسلط خود را در خلیج، باقتضای قاعده استعمار نوین، بدست نیروهای محلی مورد اعتماد خویش مستور سازند. از آنجا که کاندید های محتمل اجراء چنین نقش پوششی عربستانی سعودی و ایران بودند بین این دو کشور رقابتی در گروت. در آغاز بنظر میرسید که امپریالیستها (شاید در اثر برخی نگرانی ها که در ایران پیدا کرده بودند) تکبیه اساسی خود را متوجه دنباله در صفحه ۶

خوانندگان ما مسلماً حوادث خلیج را دنبال کرده اند. در اینجا پس از تصمیم نیروهای انگلیس بخروج، سخن از پیدایش «خله» بمیان آمد و این بحث مطرح گردید آیا چه کسی باید این خلله را پر کند؟ روشن است صحبت «خله» بدین معنا که گویا امپریالیستهای انگلیس و امریکا در درجه اول و دیگر نیروهای امپریالیستی از خلیج و منابع عظیم ثروت آن دست برداشته اند کذب محض است ولی در این گفتگو یک نکته وجود داشته و آن اینکه امپریالیستها

کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری

در ماه مه تشکیل خواهد شد

مورد مباحثه قرار داد شرکت کنندگان جلسه پس از مذاکرات وسیع و همه جانبه باین نتیجه رسیدند که کنفرانس بین المللی برای ماه مه ۱۹۶۹ در مسکو تشکیل گردد و دستور آن همان باشد که در جلسه ی مشورتی ماه فوریه ۱۹۶۸ تعیین گردیده است یعنی «وظایف مبارزه علیه امپریالیسم در مرحله اکتوسی و وحدت عمل احزاب کمونیستی و کارگری و همه نیروهای ضد امپریالیستی» شرکت کنندگان جلسه تدارک کمیته

کمیسیون تدارک کمیته کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری که از تاریخ ۱۸ تا ۲۱ نوامبر ۱۹۶۸ در بوداپست با شرکت نمایندگان ۶۷ حزب تشکیل گردید ضمن اطلاعیه ای که در پایان کار های خود صادر نمود تصمیمات جلسه مزبور را بشرح زیرین اعلام نمود: ۱- کمیسیون تدارک کمیته کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری که در اجلاس گذشته خود (سپتامبر) اکثر (۱۹۶۸) اتخاذ نموده بود مسائل مربوط بدعوت کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری و ادامه اقدامات تدارک کمیته

نامه کمیته مرکزی حزب زحمتکشان و پیمان

بناسبت پیام همبستگی پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران یا بیکار آزادیبخش خلق ویت نام

ایران علیه استعمار و دیکتاتوری رژیم سلطنتی ایران که همگست امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی است آرزو مندیم. بگذار دوستی میان دو حزب ما و دو خلق ما در آینده بیش از پیش استوار گردد و توسعه یابد. کمیته مرکزی حزب زحمتکشان و پیمان هانوی، ۱۰ سپتامبر ۱۹۶۸

رفقای عزیز! تشکرات ضادالان ما را بمناسبت پیام سرشار از روح همبستگی پرادارانه پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب ما یا بیکار آزادیبخش ملی ما علیه تجاوز کاران امپریکائی بیدیدید. برای حزب توده ایران کامیابهای قراولان در امر رهبری مبارزه عمال مردم خود بخاطر استقلال ملی آزادی دموکراسی و ارتقاء سطح زندگی زحمتکشان

گزارش هیئت دبیران به هیئت اجرائیه در باره موضوع حزب ما در مورد حوادث چکوسلواکی

رهبری گذشته اتخاذ نموده بود با تفاهم تلقی نمود ولی در همان حال از وضعی که رفته رفته در این کشور بوجود میامد و پدیدهای ناسالمی که بزبان سوسیالیسم و قدرت کارگری و بسود معاف ارتجاعی و امپریالیستی ظهور مینمود نگران بود. با وجود این، چنانکه ضمن مذاکرات بلنوم دوازدهم نیز تصریح گردید، حزب ما امیدوار بود که حزب کمونیست چکوسلواکی علیرغم اقدامات عناصر مغرب بر اوضاع مسلط گردد و بتواند راه صحیح را از میان انبوه حوادث ناگوار درهمنی که در آن کشور میگذشت بیابد. ولی متأسفانه واقعیت اوضاع نشان داد که نه تنها رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی به پدیده سر بلند کردن ضد انقلاب کم بها میدهد بلکه رفته رفته زمام کار نیز از دست او خارج میگردد.

در واقع نقشه ضد انقلاب که بصورت خزش آرام پیش میرفت در مرحله اول متوجه تضعیف و متلاشی ساختن حزب کمونیست چکوسلواکی بود و اظهارات و اقدامات برخی از رهبران حزبی نیز ولو بطور ناآگاهانه در جهت این نقشه دشمن سیر میکرد. دعوتهای برخی از رهبران حزب دائر بختامه دادن انحصار کمونیستها بر دولت و مردم و جدایی حزب از دولت، ادعای استقرار تعادل بین حزب کمونیست و احزاب سیاسی دیگر، نفی رهبری حزب در اقتصاد و فرهنگ، پیش کشیدن مسئله خود مختاری سازمانها و ارکان های حزبی بنحوی که سازمانهای مزبور الزامی به تبعیت از انضباط عمومی حزب نداشته و ارتباطشان با مرکز حزب مانند اتحادیه ها و کورپراتیو ها جنبه داوطلبانه داشته باشد، پیشنهاد شناختن حق اقلیت و نظریات گروهی در اساسنامه حزب و غیره همه به سمت کردن مبانی حزبی و تضعیف نقش رهبری حزب کمونیست کمک مینمود.

سازمان های ضد سوسیالیستی و ضد انقلابی تدریجاً در کنار حزب کمونیست وارد میدان عمل شدند. احزاب «چپه ملی» از قبیل حزب خلق و حزب سوسیالیست بدو مدعی شرکت هم سطح با حزب کمونیست در حکومت شدند و سپس پا را از این فراتر گذاشته رسماً مسئله بر کنار ساختن حزب کمونیست و ایجاد رهبری جدید غیر کمونیستی را مطرح ساختند. حزب سوسیال دموکرات علیرغم اینکه از طرف دولت ممنوع اعلام شده بود عملاً تشکیل گردید و اعلامیه ای دائر به تجدید فعالیت خود انتشار داد و شبکه سازمانی خود را در ایالات و دژپراگ ایجاد نمود. سازمانهای دیگر ضد انقلابی تحت عنوان «کلوب ۲۳۱» و «کلوب» غیر حزبی های متعهد که در آن همه گونه عناصر ضد سوسیالیستی شرکت داشتند آشکارا تشکیل گردید و بفعالیت پرداخت. وقتی در ماه فوریه کریگل عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست

چکوسلواکی رسماً از ضرورت بازگشت به سیستم «چند حزبی» و «حق مساوی شرکت احزاب در دولت» سخن گفت این امر در حکم تشویق این سازمانها به بسط فعالیت خود بود. در پایان ماه ژانویه نامه معروف به «۲۰۰۰ کلمه» نشر یافت که آشکارا علیه حزب کمونیست چکوسلواکی تنظیم شده و صریحاً مردم را علیه حکومت قانونی حتی با توسل باسلحه، بمبارزه دعوت میکرد. در مطبوعات علناً طرح بر کنار ساختن حزب کمونیست و انتقال دولت به غیر کمونیستها از طریق انتخابات فوق العاده، مجلس مطرح شد و حتی سازمان های ضد انقلابی رسماً به تجهیز نیروها بمنظور شکست دادن حزب کمونیست در انتخابات مجلس بویژه در حوزه پراگ پرداختند. هدف این اقدامات که عبارت از تلاشی حزب کمونیست، انحراف از کمونیسم و سوق دادن حزب سوسیال دموکراتیسم، تغییر ماهیت دولت و تبدیل آن به جمهوری بورژوازی بود هر روز آشکارتر در مطبوعات منعکس میگردد.

وسائل عمده تبلیغ مانند رادیو، تلویزیون و جرائد عرصه فعالیت شدید عناصر منحرف و ضد سوسیالیستی قرار گرفت. عناصر مزبور از این وسائل علیه حزب کمونیست استفاده میکردند. روزنامه ها و مجلاتی نظیر «لیترارنی لیست»، «ملادا فروتا»، «پراتسه»، «لیدو دموکراسی» و نظائر آن تبلیغات پر دامنه ای علیه سوسیالیسم و حزب کمونیست، علیه ایده نولوژی مارکسیسم - لنینیسم، علیه کشورهای سوسیالیستی و بویژه علیه اتحاد جماهیر شوروی بر اه انداخته بودند. کار بجائی رسید که روزنامه «ملادا فروتا» در ۱۴ ژوئن بیانیهای از طرف کمیته ای که خود را سوسیالیست های چکوسلواکی نامیده بود انتشار داد که در آن از جمله صریحاً چنین گفته شده است: «قانونی که ما مینویسیم باید هر گونه فعالیت کمونیستی را در چکوسلواکی منع کند. ما فعالیت حزب کمونیست چکوسلواکی را ممنوع خواهیم ساخت و این حزب را منحل خواهیم نمود». مؤلفین این سند پیشنهاد میکردند که آثار مارکسیسم - لنینیسم محو گردد. مهمتر آنکه برخی از افراد سرشناس حزب کمونیست چکوسلواکی نیز در حملاتی که با اصول مارکسیسم - لنینیسم میشد شرکت داشتند و حتی به نفی اهمیت بین المللی لنینیسم پرداخته منکر آن شدند که در شرایط کنونی لنینیسم راهنمای عمل است.

عناصر ضد سوسیالیسم علناً میتینگهایی در نواحی مختلفه تشکیل داده و نسبت به حزب کمونیست، نسبت به اتحاد شوروی و برخی دیگر از کشورهای سوسیالیستی حمله ور میشدند و این قبیل اظهارات بلا فاصله در مطبوعات از قبیل «لیترارنی لیست» انتشار مییافت. در یکی از میتینگهای کلوب جوانان از جمله اظهار شد: «حزب کمونیست چکوسلواکی

سازمانی جنایتکار است که باید از زندگی اجتماعی طرد گردد». جالب اینست که عناصر راست ضد انقلابی که بر وسائل تبلیغی تسلط کامل یافته بودند امکان یافته بودند در مطبوعات علیه سوسیالیسم تبلیغ کنند و تحت شعار های ضد انقلابی به تظاهرات و میتینگک بپردازند ولی هنگامیکه کارگران و عده ای از اعضاء حزب باین جریانات معترض بودند و میخواستند که اعتراض خود را در مطبوعات منعکس نمایند با دشواریهای بسیاری روبرو میشدند و نمیتوانستند لافلاف از امکانات مشابه استفاده نمایند. بدین طریق وضعی در چکوسلواکی بوجود آمد که حمله علنی بواضع و اصول مارکسیسم - لنینیسم آزاد و دفاع از حزب کمونیست و آموزش مارکسیستی - لنینیستی دشوار و خطرناک گردید.

دعوض، تهییج احساسات ناسوسیالیستی و حملات شدید و ایراد اتهامات علیه نزدیک ترین دوستان چکوسلواکی سوسیالیستی یعنی اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای برادر سوسیالیستی باب روز شد. از مازاریک دشمن جنبش کمونیستی و یکی از پیشاهنگان مداخله مسلحانه علیه روسیه شوروی بمشابه قهرمانی ملی یاد میشد و بش در تعداد اختراعات ملتهای چکوسلواکی بشمار آمد. در عین حال جنجال تبلیغاتی بزرگی برپا شده بود مبنی بر اینکه تمام بد بختیهای چکوسلواکی ناشی از آنست که گویا مدل سوسیالیسم شوروی بوی تعمیل شده و روابط اقتصادی بین چکوسلواکی و اتحاد شوروی بزبان مصالح چکوسلواکی و باری بردوش اوست. در عین حال کارزار تبلیغاتی شدیدی علیه اوضاع اقتصادی شوروی و بمنظور بی اعتبار ساختن اقتصاد سوسیالیستی بر اه افتاده بود. کسانی چون شیک و هواداران مکتب او نه تنها مارکسیسم را ثنوی کهنه و در گذشته ای معرفی میکردند بلکه مبعی شدند که اقتصاد چکوسلواکی و دیگر کشورهای سوسیالیستی عقب افتاده و دچار بحران است. بحث بر سر رفورم اقتصادی چکوسلواکی نیز بانجا میانجامید که از یکطرف اقتصاد سوسیالیستی در بسته بیاد انتقاد گرفته میشد و از سوی دیگر جانشین ساختن روابط خود بخودی بازار بجای اقتصاد طبق نقشه پیشنهاد میگردد. هدف این قبیل تبلیغات آن بود که سمت گیری اقتصاد چکوسلواکی بسوی کشورهای غربی توجیه گردد.

علاوه بر این عناصر ضد انقلابی مسئله تجدید نظر در سیاست خارجی چکوسلواکی و عضویت آن کشور را در پیمان ورشو پیش آوردند. تا جائیکه برخی از رهبران حزبی و زمامداران دولتی و از جمله وزیر خارجه هایک علناً در اظهارات خود از لزوم تغییر جهت در سیاست خارجی و تجدید نظر در بیان ورشو سخن گفتند. بعضی از رجال چکوسلواکی دم از نزدیکی با آلمان باختری میزدند، سخن از سیاست با اصطلاح مستقل تری نسبت به سیاست اتحاد شوروی میرفت و برای توجیه این برخورد متکی باین استدلال نادرست میشدند که چون چکوسلواکی بین شوروی و آلمان باختری قرار گرفته باید سیاست تعادل مبنی بر این واقعیت اتخاذ نماید.

این نظریه که صرفاً وضع جغرافیائی را پایه خط مشی سیاسی قرار میدهد نه تنها مسئله طبقاتی و همبستگی سوسیالیستی را کنار میکند بلکه متضمن چنین اندیشه ای است که گویا استقلال چکوسلواکی از جانب اتحاد جماهیر شوروی، یعنی دولتی که این کشور را از چنگال فاشیسم آلمان هیتلری رهایی بخشیده و بیش از ۱۵۰ هزار تن از فرزندان خود را تنها برای نجات و تأمین استقلال آن فدا کرده است، مورد تهدید قرار گرفته و لذا لازم است کشور دیگری (آنها آلمان غربی) بمشاوره و نه ای برای خشنی ساختن این تهدید وارد میدان شود. بهین سبب دیده میشد که مرزهای چکوسلواکی عملی بروی کشورهای غربی باز بود و خرابکاران و عمال سازمانهای جاسوسی امپریالیستی آزادانه بچکوسلواکی آمدند و رفت میکردند، پولهای گزافائی میریختند و مخفیانه اسلحه و مهمات بیان کشور وارد مینمودند. مطبوعات سرمایه داری، و تلویزیون در این کشورها بشکل بساطت ای بدفاع از تحولات چکوسلواکی و سیاه جلوه دادن گذشته آن پرداختند. پروفیسور هنریت که از کارشناسان معروف کشورهای شرقی است در توصیف حوادث چکوسلواکی در ۳۰ مارس ۱۹۶۸ در تلویزیون آلمان غربی گفت: «این جریان در چکوسلواکی تکامل در آن سمتی است که لنین را بشدت خشمناک میکرد، یعنی تکامل در جهت سوسیال دموکراسی یا سوسیالیسم دموکراتیک» وی سپس افزود: «منطق اشیاء حکم میکند که روزی بگوئیم سوسیال دموکراسی در این کشور زمام امور را بدست گرفته است». روزنامه فرانکفورتر روندشاو در تاریخ ۲۸ مارس ۱۹۶۸ نوشت که در چکوسلواکی «دگماتیستها گام بگام از رأس امور پلیس ارتش و دادگستری و مؤسسات ایده اژدیک دور میشوند» یا مثلاً کریسکی رئیس حزب سوسیالیست اطریش در روزنامه دی ولت هامبورگ نوشت: «در مرحله اخیر در چکوسلواکی یک جریان دموکراتیزاسیون واقعی عملی میشد. در نتیجه این جریان دیگر چکوسلواکی یک کشور دیکتاتوری کمونیستی نبود. دستگاه حا که دیکتاتوری کمونیستی را تکامل درونی حوادث فاجع میکرد. روشن است که مقصود کریسکی سوسیال دموکرات از دیکتاتوری کمونیستی و فاجع شدن آن رژیم سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریاست و غرض او از پرورده دموکراتیزاسیون پایان یافتن نظام سوسیالیستی و رهبری حزب کمونیست است. هنریت و کریسکی با این سخنان در واقع خزش آرام ضد انقلاب را در چکوسلواکی بیان میکنند یعنی همان شرایطی که بقول رفیق گوولوا چکوسلواکی را بر سر اشیبی قرار میداد که پایان آن روشن نبود.

این جریان در چکوسلواکی روز بروز شدت مییافت و همه چیز نشان میداد که عناصر ضد انقلابی بکمک نیروهای امپریالیستی و دستیاران ضد سوسیالیستی خود در خارج بفعالیت پر دامنه هماهنگ و طبق نقشه ای

گزارش هیئت دبیران به هیئت اجرائیه درباره موضع حزب ما در مورد حوادث چکوسلواکی

دست زده اند که هدف همه آن اقدامات سرنگون ساختن نظام سوسیالیستی از راه تضعیف و تلاشی تدریجی حزب طبقه کارگر، بی اعتبار ساختن سوسیالیسم در چکوسلواکی و لدی الاقتضا از راه انجام یک کودتای ضد انقلابی برای بدست گرفتن قدرت تا آنکه جدا ساختن چکوسلواکی از جامعه سوسیالیستی و استقرار مجدد رژیم سرمایه داری در آن کشور بود.

کشورهای سوسیالیستی شوروی، آلمان دموکراتیک، لهستان، مجارستان و بلغارستان طی ملاقات های دو جانبه و جمعی عهده ای در درسدن، مسکو، پراگ، چر از نادیتسا، براتیسلاوا، نگرانیهای خود در مورد این وضع آشفته با رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی در میان گذاشتند.

رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی هر بار وجود فعالیت از جانب عناصر ضدسوسیالیست و رویزیونیست را تأیید نکرد و اطمینان داد

که حزب کمونیست بر اوضاع مسلط است و خود بیایان دادن این اوضاع آشفته قادر است؛ ولی عملا این اقدامات از حدود برخی سخنرانی ها و تقبیح های رقیق فیراتر نبرفت. حتی

پس از کنفرانس براتیسلاوا و توافق شش حزب در آن که مایه شادمانی و خرسندی همه کمونیستهای جهان شد سترکوفسکی

رئیس مجلس چکوسلواکی بخود اجازه داد که در مصاحبه ۷ اوت ۱۹۶۸ اظهارمنفی ای بدین مضمون نماید: «اعلامیه براتیسلاوا را اول باید به چکی ترجمه کرد. آنچه ما میخواهیم بدان رسیده ایم. حالا باید آنچه را که

براتیسلاوا از دست داده ایم بدست آوریم»

تسامح رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی نشان میداد که رهبری مزبور بمق خطری که نه تنها چکوسلواکی را تهدید مینمود بلکه امنیت کشورهای سوسیالیستی دیگر را نیز بخطر میانداخت کاملاً بی نبرده

است، با دشمن را حقیر میشرد و یا با امکانات خود برای حفظ ابتکار و شان زدن به نیرو

های ضد سوسیالیستی بر بها میدهد و حال آنکه حوادث بعدی و فعالیت وسیع نیروهای ضد سوسیالیستی که بمطابق رادبوها، تلویزیون و مراکز تسلیحات مجهز بودند نشان

داد که این نیروها بیکار نبودند و کمی نمیکند که با همین روش سنگرهای دیگری را بدست میآورند و ای چه بسا پیش

از آنکه حزب کمونیست چکوسلواکی به واقعیت بی میرد امکان اتحاد هر گونه تصمیم از او سلب میگردد.

این وضع بحق بر نگرانی کشورهای سوسیالیستی دمبدم میافزود و در برابر تردید و عدم قاطعیتی که رهبری حزب کمونیست و دولت چکوسلواکی حتی پس از کنفرانس براتیسلاوا از خود نشان دادند برای اتحاد

شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی راه

درگیری جز اقدام مستقیم برای کمک به خلق های چکوسلواکی، بطبقه کارگر و عموم زحمتکش آن کشور بمنظور حمایت و جراست از نظام سوسیالیستی و دستاوردهای آن، برای حفظ امنیت و تمامیت جامعه سوسیالیستی در برابر دشمن طبقاتی داخلی و امپریالیسم، وجود نداشت.

نظر بهمن جهات و بر مبنای فاکتهای غیر قابل انکار حزب ما لحظه ای هم در تأیید کامل و بیشتبانی از عمل پنج کشور سوسیالیستی در چکوسلواکی تردید نکرد و هیئت دبیران کمیته مرکزی بنا بر وظیفه خود از

همان آغاز موضع حزب توده ایران را که ناشی از خصیت عمیقاً انترناسیونالیستی آنست ضمن اسنادی که انتشار داد روشن ساخت. چنانکه اسناد منتشره (موضعگیری هیئت دبیران و اعلامیه هائی که از جانب کمیته مرکزی در دوم و هفتم شهریور ماه ۱۳۴۷ صادر گردیده است) حکایت میکنند حزب ما

ورود ارتشهای پنج کشور پیمان ورشورا بچکوسلواکی بمنابه اقدامی در جهت اجراء وظیفه انترناسیونالیستی برای دفاع از سوسیالیسم و دستاوردهای آن در چکوسلواکی، ارزیابی نموده است.

این مسئله که موضعگیری رهبری حزب مورد پشتیبانی کامل سازمانهای حزبی ما چه در ایران، چه در مهاجرت و چه در کشورهای اروپای غربی واقع شده و اکثریت قریب باتفاق همه افراد حزب ما آنرا تأیید نموده اند نه تنها نشان دهنده صحت موضع حزب است بلکه بویژه حاکی از رشد آگاهی طبقاتی و ایمان انترناسیونالیستی اعضای حزب ماست.

در واقع تحلیل و درک صحیح حوادث چکوسلواکی جز در مقطع مبارزه طبقاتی و انترناسیونالیسم پرولتری میسر نیست. تضاد عمده جهان معاصر تضاد بین سرمایه داری امپریالیستی و سوسیالیسم است و بنا بر این مبارزه طبقاتی در مقیاس جهانی بطور عمده بین این دو نیرو انجام میگردد و مسئله تناسب نیروها در مقیاس بین المللی فرغ برچگونگی

بیشرفت این مبارزه است. بنا بر این پیروزی سوسیالیسم در هر کشور تنها پیروزی مبارزه طبقه کارگر آن کشور علیه سرمایه داری داخلی نیست بلکه پیروزی مجموع پرولتاریای بین المللی علیه امپریالیسم در مقیاس جهانی است. کشورهای سوسیالیستی و در مرکز آنها کشور نیرومند اتحاد جماهیر شوروی

مهمترین و قطعی ترین عوامل این مبارزه در صحنه جهان معاصرند و بهمن سبب است که جهت اساسی استراتژی امپریالیستی و در پیشاپیش همه آنها امپریالیسم آمریکا معطوف باین کشور ها و در مرحله اول متوجه اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین و نیرومندترین آنهاست. امپریالیسم باعناو مختلف میکوشد تا

بیشرفت سوسیالیسم را در سراسر جهان متوقف سازد، سیر طبیعی تاریخ معاصر را منحرف

کند و جهان را بقیهرا بکشاند. بدینمنظور از هیچ اقدامی برای تضعیف کشور هائی که سوسیالیسم در آنها پیروز شده است، از هیچ عملی برای جدا ساختن آنها از جامعه کشور های سوسیالیستی و از سوسیالیسم فروگذار نمیکند. اصول بیکار طبقاتی بسوی حکم میکنند که نخست عمده نیروی خود را صرف تضعیف و تخریب عوامل مقدم جبهه پرولتری نماید تا سپس بتواند در سراسر جبهه بحمله و هجوم بپردازد. امپریالیسم بخوبی میداند که حمله جبهه ای بمواضع سوسیالیسم مستلزم برافروختن نازده جنگ جهانی است که با توجه به نیروی عظیم نظامی، فنی و علمی اتحاد جماهیر شوروی مالا جز انهدام قطعی امپریالیسم و سرمایه داری نتیجه دیگری نخواهد داد.

بهمن سبب تا کنیک امپریالیسم رخنه تدریجی در کشورهای سوسیالیستی، تقویت عناصر ضد سوسیالیستی و ضد انقلابی، تهییج احساسات ناسیونالیستی و ضد شوروی، کوشش در ایجاد تفرقه و نفاق در میان اعضاء جامعه سوسیالیستی و جدا ساختن تدریجی آنها از سیستم جهانی سوسیالیسم بوسیله عوامل داخلی ضد سوسیالیستی همان کشور و در صورت امکان بوسیله کودتای ضد انقلابی است. چنانکه تجربه مجارستان در سال ۱۹۵۶ و تجربه چکوسلواکی در جریان هفت ماه سال جاری نشان داد امپریالیسم و

عمال آن از کوچکترین اشتباهات بمنظور تهییج احساسات مردم و برانگیختن آنها علیه حزب طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست استفاده میکنند و تحت شعار های استقلال و دموکراسی و اصلاحات اقتصادی میکوشند

نظر مردم را از سوسیالیسم و جامعه کشور های سوسیالیستی منحرف ساخته آنها را در جهت تضعیف حزب کمونیست و تلاشی سازمان های آن تجهیز کنند و رفته رفته وسائل فراهم نمایند که اختیارات دولتی از دست کدوئیستها خارج شده عناصر ضدسوسیالیسم منتقل گردد و راه را برای استقرار مجدد رژیم سرمایه داری هموار سازند.

این تا کنیک ضد انقلاب از راه خزش آرام و از طریق سایش و فرسایش تدریجی ایده نولوژیک در کشورهای سوسیالیستی و باضطلاح «دموناز» یا اوراق کردن تدریجی سوسیالیسم یسکی از شیوه های امروزی امپریالیسم در کشورهای سوسیالیستی است.

امپریالیسم بنا تجربه مجارستان باین نتیجه رسیده است که حمله فروتنال و جبهه ای بمواضع سوسیالیسم و حزب کمونیست کشور های سوسیالیستی جز تا کامی شمره ای ندارد بهمن جهت چنانکه در جریان اوضاع چکوسلواکی مشهود گردیده این راه را بنا کمال احتیاط مرحله بمرحله و حتی تحت شعار های ظاهر بیسند بدون شتاب و با بزد سازی مینماید. حوادث چکوسلواکی طی هفت ماه سال جاری مراحل مختلفه این خزش آرام را نشان داد. در مرحله اول صحیفه از دموکراسی

تیره کردن زنده گی عوام و اجتناب بود، سپس مسئله بیرون ریختن کادرهای سابقه دار حزبی پیش آمد، پس از آن مسئله سلب اختیاراتی دولت مطرح گردید. هیچیک بنا

اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و عضویت در پیمان ورشو تحت علامت سؤال قرار گرفت آنگاه اصول اساسی مارکسیسم-لنینیسم در سیاست و اقتصاد بیاد انتقاد گرفته شد، سپس اختیارات رهبری حزب کمونیست بپایان کشیده شد و رفته رفته با نچا رسید که احزاب ضد سوسیالیستی و سازمانهای ضد انقلابی رسماً و علناً سلب قدرت از حزب کمونیست و بیرون راندن او از حکومت و حتی انحلال حزب کمونیست را مطرح ساختند. صحیح است که اشتباهات رهبری گذشته حزب کمونیست و شیوه های بوروکراتیک و غیر لنینی آن در وخامت اوضاع اقتصادی و سیاسی کشور و باین آمدن سطح ایده نولوژیک توده ها تأثیر فراوان داشته ولی از سوی دیگر نباید فراموش کرد که اتخاذ شیوه های لیبرال منشانه رهبری جدید حزب کمونیست چکوسلواکی و اتحاد آن با عناصر اپوزیونیست و رویزیونیست بمنظور سرکوب مخالفان درون حزبی، کم بها دادن به نیروهای ضد انقلابی و برخنه تدریجی عمال امپریالیسم، دادن امتیازات بی در پی به عناصر راست و عدم مقابله با اقدامات ضد سوسیالیستی و برخورد سازشکارانه با آن خود در چهره شدن عوامل ضد انقلابی و تضعیف حزب کمونیست نقش مهمی ایفا نموده است.

رهبری حزب کمونیست بشمار «دمو کراتیزاسیون» دلخوش داشت و گمان میکرد با دادن امتیازات بی در پی به جناح راست وعناصر رویزیونیست و جاحتملی برای خود کسب میکند، در حالیکه نیروهای ضد انقلاب نه بخاطر دموکراسی بلکه برای استفاده از شعار دموکراتیزاسیون در جهت هدفهای خود، مبارزه میکردند و اگر تا حدی جانب رهبری جدید حزب را نگاه میداشتند برای آن بود که بسیاری از خواستههای خود را بوسیله او بطور غیر مستقیم بدست میآورند. بنا بر این واضح است که اتحاد شوروی و سایر کشورهای پیمان وی که با وجود تدرکات و هشدار باشعاری مکرر خود

مسامحه و ناتوانی رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی را در مقابله با ضد انقلاب میدهند و وسعت فعالیت و مواضعی را که ضد انقلاب از رفته رفته بدست آورده بود مشاهده میکردند نمیتوانستند مانند ناظر بیطرفی بشینند و اضلال سوسیالیسم را در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی بنها همه اهمیت بزرگی صنعتی و استراتژیک از دور نشان کنند.

اگر چنین عمل میکردند نه تنها بوظیفه طبقاتی و انترناسیونالیستی خود پشت پا زده بودند بلکه مجموعه جهان سوسیالیستی را دچار چنان شکست بیسابقه ای در سراسر امپریالیسم میکردند که آثار پیششار آلوده آن بر اوضاع از جهان دیوار چکوسلواکی تجاوز میکرد.

لین میگوید: «عناصر ضد انقلابی دشمنان شوروی زخمه کشاند، زورک داد، با تیر انداز با صبر و حوصله تمام بمنظور لحظه مشتازند تا بوظیفه ای برانگیزند. نسبت باین دشمنان زخمه کشان باید تراوش بی ایمان داشت».

حتی بیان کمونیستهای کسانى هستند که

دنباله در صفحه ۴

گزارش هیئت دبیران به هیئت اجراییه در باره

موضع حزب ما در مورد حوادث چکوسلواکی

حوادث چکوسلواکی را صرفاً از لحاظ صوری مورد توجه قرار میدهند. آنها در این مورد مسائلی از قبیل حاکمیت دولت چکوسلواکی، مسئله حق ملت ها در تعیین سرنوشت خود، استقلال احزاب کمونیستی و کارگری و غیره را پیش میکنند و باستناد اینکه دولت و حزب چکوسلواکی خود چنین تقاضایی از دولت پیمان ورشو نکرده است اقدام پنج دولت سوسیالیستی را بشابه نقض حاکمیت آن دولت و دخالت در امور داخلی آن تلقی میکنند.

چنین کسانی توجه باین نکته مهم ندارند که اگر ضد انقلاب در چکوسلواکی پیروز میشد و نظام سوسیالیستی بر میافتاد دیگر از استقلال چکوسلواکی و از حاکمیت خلق سخنی در میان نبود. چکوسلواکی غیر سوسیالیستی در حد اکثر دارای همان استقلال میشد که امروز کشورهایی نظیر پرتغال و یونان در کادر منافع امپریالیستی از آن برخوردارند. تاریخ نشان داده است که استقلال واقعی چکوسلواکی فقط با استقرار قدرت سوسیالیستی امکان پذیر گردیده است. از این گذشته برای کمونیستها مسئله استقلال و حاکمیت ملی، مسئله حق ملت ها در تعیین سرنوشت و خلاصه کلیه مسائل مربوط به ملت و حاکمیت در مقطع مبارزه طبقاتی مطرح است نه بطور مطلق. کمونیستها بحق عقیده دارند که حاکمیت واقعی خلق، استقلال ملی و آزادی تعیین سرنوشت خلق ها هنگامی بمعنای واقعی تأمین میگردد که انقلاب اجتماعی پیروز شده و حاکمیت خلق یعنی حاکمیت مردم زحمتکش، حاکمیت اکثریت خلق استقرار یافته باشد استقلال ملی، حاکمیت، دموکراسی و حقوق ملی در حکومت بورژوازی فقط مفاهیمی هستند که بفرع اقلیت حاکم تمام میشوند و چنانکه تجربیات تاریخی مکرر نشان داده اند آنگاه که مصالح طبقات

ایجاب کند همه این مفاهیم زیر پا گذارده میشوند. علاوه بر اوضاع و احوال کمونیستی در عصری که سرنوشت تمام بشریت مترقی وابسته به نتیجه مبارزه است که در مقیاس جهانی بین نیروهای سوسیالیسم و امپریالیسم درگیر است، مسئله چکوسلواکی یا هر دولت سوسیالیستی دیگر یک مسئله صرفاً داخلی نیست بلکه مسئله ایست که با مجموع پروسه انقلابی جهان با تمام گیر و دار این مبارزه عظیم طبقاتی بستگی دارد. لذا طرح آن در زاویه صرفاً داخلی و ملی و استناد جستن به مسائل صوری و ظاهری اگر مقصود دلیل تراشی نباشد یا نشانه عدم آگاهی بمسائل اساسی سیاسی است و یا حکایت از ضعف جنبه یکپارچگی طبقاتی است.

کمونیستها عقیده به صدور انقلاب ندارند ولی موظفند با صدور ضد انقلاب بهر شکل و شمایل که پیروز کند شدیداً و قویاً مبارزه کنند. کشور های سوسیالیستی و در مرکز

آنها اتحاد جماهیر شوروی نمیتواند و حق ندارد مانند ناظر بیطرفی تماشاگر صحنه های صدور ضد انقلاب آنها در کشور سوسیالیستی باشند و هیچ واکنش جدی از خود بروز ندهند.

مسئولیت تاریخی قسور و اهمال در جلوگیری از صدور ضد انقلاب بعدی است که کشورهای سوسیالیستی ناگزیرند بهنگام ضرورت حتی از کلیه حدود صوری و ظاهری بگذرند و بکسک خنای برادر، بکسک زحمتکشان کشوری بشنایند که مورد هجوم و حمله عناصر ضد سوسیالیستی داخلی و عمل توطئه گر امپریالیستی قرار گرفته اند. این حکم تاریخ است، این ضرورت مبارزه طبقاتی است؛ این برخورد انقلابی بمسائل سیاسی است.

بنا بر این واضح است که ورود ارتش های ه کشور پیمان ورشو به چکوسلواکی نه تنها نقض حاکمیت و استقلال چکوسلواکی نیست بلکه درست بمنظور حمایت از استقلال و حاکمیت خلق بمنظور نگاهداری و تحکیم سوسیالیسم در چکوسلواکی انجام گردیده است. این مداخله در امور داخلی چکوسلواکی نیست بلکه واکنش علیه مداخله امپریالیسم و عوامل ضد انقلابی در امور داخلی خلق چکوسلواکی است. بهترین دلیل صحت این نظر کامیانی تبلیغاتی و هیستری ضد شوروی ای است که دست گاههای تبلیغی کشورهای سرمایه داری و محافل امپریالیستی براه انداخته اند. مطبوعات، تلویزیونها، رادیوها و محافل رسمی کشورهای سرمایه داری که در باره تجاوزات فجیع امپریالیستی و از آنجمله بمبارانهای وحشیانه و کشتار دسته جمعی مردم در ویت نام روش تأیید یا خاموشی اختیار نموده اند و یا در گوشه و کنار بعضی تذکرات «دوستانه» اکتفا میکنند در این جریان بزرگترین کامیانی را براه انداختند و برای دموکراسی و حتی سوسیالیسم و حزب کمونیست چکوسلواکی اشکها ریختند، میتینگ ها و اعتراضات برپا کردند، اکثریت صفحات روزنامه ها و گفتار های رادیویی و تلویزیونی خود را صرف حوادث چکوسلواکی و غیبه خوری برای «سوسیالیسم دموکراتیک» چکوسلواکی، که گویا پامال ارتشهای ه کشور سوسیالیستی گردیده است نمودند. چرا؟ چه شده است که این محافل سرمایه داری یکباره به ماتم سوسیالیسم نشسته اند و دلشان از غم ریش شده، برای حزب کمونیست چکوسلواکی سینه چاک میکنند؟ سرمایه داران آلمان غربی را چه شده است که مدال طلای دوبیچ دبیر حزب کمونیست چکوسلواکی را میسازند و در همه جا خرید آنرا در جنب شمال موشه دایان و آدانور ترویج میکنند؟ امپریالیست های آمریکا و انگلیس که اینهمه جنایات ضد حقوق خلقها و استقلال ملتها در سیه

اعمال خود دارند چطور بکمر نه شیفته استقلال و آزادی چکوسلواکی، عاشق دموکراسی و سوسیالیسم شده اند؟

در واقع این جنجال و غوغا را امپریالیسم و سخن گویان تبلیغاتی وی نه بغاظر دموکراسی و استقلال چکوسلواکی بلکه برای عدم موفقیت در نقشه های ارتجاعی و امپریالیستی خود بپا کرده اند. اینان برای شکست خود اشک میریزند و با آرزوهای بر باد رفته ی خوش میگریند. اکنون اینان میکوشند با کارزار تبلیغی خود نه تنها شکست خود را پنهان نمایند بلکه حد اکثر استفاده را برای بی اعتبار ساختن سوسیالیسم بنمایند، توجه تنوده های مردم جهان را از جنایات فجیع خود در ویت نام، در امریکای لاتین، در آفریقا و آسیا، منحرف ساخته تأثیر منفی سیاست تجاوز کارانه و گانگستریسم سیاسی امپریالیسم آمریکا و قتل عام سیه یوستان امریکائی را با این شیوه ها خنثی نمایند. امپریالیسم و ارتجاع بین المللی عدم رضایت آشکار خود را از اینکه ارتشهای اتحاد جماهیر شوروی و چهار کشور سوسیالیستی دیگر نه بصورت اشغال گر بلکه بصورت دوست و یار متحد مردم چکوسلواکی وارد سرزمین چکوسلواکی شده اند ابراز میدارند. آنها از شوی خردمندانه و رفتار دوستانه ی نیرو های پنج کشور سوسیالیستی متأسفند. از اینکه خونریزی انجام نشده، در رهبری حزب و دولت تغییری داده نشده، در برنامه ی اصلاحی حزب و دولت چکوسلواکی مداخله ای نشده، از اینکه موافقت نامه های مسکو امضاء گردیده است سخت ناخوشند زیرا بدین طریق هدف تبلیغاتی آنها که عبارت از یکسان جاسوه دادن سیاست کشورهای سوسیالیستی و دولت های امپریالیستی است بسنگ خورده است و دیگر دشوار است که منظور واقعی اقدامات ه دولت سوسیالیستی را در مورد مقابله با تحریکات امپریالیستی در چکوسلواکی از انظار مردم جهان مستور داشت.

در این کامیانی تبلیغاتی علیه اتحاد شوروی و چهار دولت دیگر سوسیالیستی منحرفین چپ نمای جنبش کمونیستی و کارگری یعنی مائونیست ها و هواداران آنها نیز با نغمه های گوشخراش امپریالیسم و ارتجاع بین المللی و رویزیونیست ها هماهنگ شده اند. آنچه غرض ورزی و عدم اصولیت مائونیسم و جنبه های صرفاً ضد شوروی آنرا کاملاً آشکار میسازد همانا موضعی است که آنان در مورد حوادث چکوسلواکی اتخاذ نموده اند. در حالیکه مائوتسه توژنگ و هوادارانش تا همین اواخر مدعی بودند که گویا سرکوب ضد انقلاب در مجارستان بنا به اشاره و تلقین مائوتسه توژنگ انجام شده و همین امر را یکی از دلایل عدم قاطعیت اتحاد شوروی و باصطلاح انحراف رویزیونیستی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی قلمداد میکردند، اکنون که اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر برای جلوگیری از چیره شدن ضد انقلاب بر اوضاع چکوسلواکی دست با اقدام قاطع زده اند آنرا بشابه مداخله در امور

داخلی چکوسلواکی، نقض حاکمیت آن کشور و بمنزله تحمیل بحزب کمونیست و دولت چکوسلواکی ارزیابی میکنند و در دشنام و ناسزا نسبت به اتحاد شوروی و چهار کشور دیگر سوسیالیستی دست امپریالیسم و ارتجاع را به پشت بسته اند، زمامداران چین باین اکتفا نکرده حتی رسماً حزب قهرمان زحمتکشان ویت نام را که از اقدام ه کشور سوسیالیستی در چکوسلواکی پشتیبانی نموده است مورد حمله قرار داده و چون لای غلامدعی شده است که ویتنام با تأیید خود گویا «همدست رویزیونیستها» شده است. روش زمامداران و رهبران مائونیسم نشان داد که اپورتونیسم چپ و راست، دگماتیسم و رویزیونیسم، در نهضت کارگری دو طرف یک مدالند و در مواقع حساس، آنجا که سخن بر سر عمل قاطع انقلابی است، یکدیگر میبزنند.

اپورتونیست های راست اتحاد شوروی و چهار کشور سوسیالیستی دیگر را متهم میکنند که گویا آنها با اقدامات خود قصد جلوگیری از پیشرفت دموکراسی در چکوسلواکی داشته اند. در واقع آنچه آنان دموکراسی میخوانند بهیچوجه با دموکراسی سوسیالیستی وجه مشابهتی ندارد. آنها دموکراسی سوسیالیستی را که مبتنی بر اصل مرکزیت، رهبری حزب طبقه کارگر و اعمال دیکتاتوری پرولتاریا است با دموکراسی بورژوازی اشتباه میکنند و در واقع نقش رهبری کننده پرولتاریا را در انقلاب و اصل مارکسیستی - لنینیستی دیکتاتوری پرولتاریا را نفی میکنند. در کلیه ملاقاتها و مذاکراتی که از ژانویه ۱۹۶۸ بین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی انجام گرفت همواره این نکات تذکر داده شده است که اولاً حزب کمونیست اتحاد شوروی تصمیمات حزب کمونیست چکوسلواکی را برای رفع اشتباهات گذشته و بهبود اوضاع در کلیه زمینه های اجتماعی و رشد دموکراسی سوسیالیستی با تقاضای همکاری و تبادل نظر موقفیت آمیز این تصمیمات منوط است با اعمال واقعی نقش رهبری کننده ی حزب کمونیست و تسلط کامل آن بر جریان حوادث، مقابله با اعمال خرابکارانه ی عاقل ضد انقلابی و ضد سوسیالیستی که میخواهند حزب کمونیست را تضعیف نموده بتدریج چکوسلواکی را از جامعه کشورهای سوسیالیستی دور سازند. ثالثاً کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی حفظ و حراست سوسیالیسم و دستاوردهای سوسیالیستی را در چکوسلواکی سرنوشت دولت چکوسلواکی را بعنوان یک دولت سوسیالیستی یک امر داخلی حزب کمونیست چکوسلواکی نمیدانند و آنرا مسئله ای مربوط به همه کشورهای سوسیالیستی و همه نهضت کمونیستی و کارگری تلقی میکند و بهمین جهت وظیفه ی اثرنا سونالیستی خود میدانند که با تمام قوا به تحکیم حزب کمونیست چکوسلواکی و مواضع سوسیالیستی در چکوسلواکی کمک نماید. حوادث بعدی و موافقت نامه های مسکو نشان داد که هدف دنباله در صفحه ۵

کمیته های حزبی بفعالیت خود

ادامه میدهند

شعله آتش بر سر مرتفعترین قله های شهر تهران ، شب دهم مهر ماه ، جشن بیست و هفتمین سال تأسیس حزب توده ایران را اعلام نمود ، در کنار شعله ای که بر بالای توجال افروخته شده بود ، پلاکاتی قرارداد داشت که روی آن نوشته شده بود :

«خجسته باد بیست و هفتمین سال تأسیس حزب توده ایران . روز دهم مهر ترا کتهائی در تهران و شهرستانها بخش شد و جشن مهرگان را بزحمتکشان ایران تبریک گفت و شعار های حزب را با اطلاع مردم رساند .

فعالین حزبی در خیابان امیریه روبروی راه آهن شمار بزرگی را از سیمهای برق آویزان کرده بودند که بیست و هفتمین سال حزب را اعلام مینمود .

شعله آتش ، پلاکاتها و ترا کتها ، قلبها را گرم میکنند ، ایمان به مبارزه و پیروزی را میافزایند و به زحمتکشان و خاقهای ایران در پیکار خود الهام میبخشند .

نکاهی بضمیمه مردم ارگان تشکیلات تهران

ضمیمه مردم در شماره مهر ماه خود مینویسد :

« جشن مهرگان ، جشن توده هاست ، جشن پیروزی کاوه آهنگر بر ضحاک ستمگر ، در این روز حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران با برصه وجود نهاد و بازدرفش کاویانی با دستهای کارگران و دهقانان و همه زحمتکشان ایران بر افراشته شد .

تشکیلات تهران بیست و هفتمین سالگرد تأسیس حزب را به کمیته مرکزی و رفقای حزبی و هموطن عزیز تبریک میگوید ، بخون شهدای حزب و پایمردی رفقای که در زندانها و تبعیدگاهها در بندند سو کند صبح برای نیل به هدف های صلح و استقلال ملی و دموکراسی و ترقی و رفاه عمومی صمیمانه مبارزه کرده و در این راه از ایثار جان خود نیز مضایقه نکنیم ، فرخنده باد بیست و هفتمین سالگرد حزب توده ایران - درود به زندانیان قهرمان توده ای ، پرویز حکمت جو ، علی خاوری ، صابر محمد زاده و آصف رزم دیده . . .

ضمیمه مردم مقاله جالبی درباره وضع فرهنگی و آموزشی کشور نوشته ، با تشریح دردها را اجازه رانشان داده و بوجهی باصلاح انقلاب فرهنگی شاه را با ارقام و شواهد ثابت کرده است . این مقاله را رادیوی بیك ایران بخش نموده است .

در ستونهای دیگر روزنامه راجع بحوادث چکوسلواکی و نقطه نظر سازمان حزبی ما در تهران ، اخبار کارگران ، فاجعه زلزله خراسان و فن مبارزه با پلیس و سازماندهی مخفی ، مطالب آموزنده و مفیدی چاپ شده است . ضمیمه مردم که در شرایط اختناق پلیسی منتشر میشود تنها روزنامه ای است در تهران که پیدر پی از منافع زحمتکشان دفاع میکند و راه مبارزه را نشان میدهد . دستهای توانای

دنباله از صفحه ۴

گزارش در مورد حوادث چکوسلواکی

ورود ارتشهای پنج کشور سوسیالیستی درست در جهت اجراء همین اصول بوده است و بس ، برخی از محافل ارتجاعی بین المللی و

همچنین عده ای از منحرفین راست و روزیونیست چنین ادعا میکنند که گویا اقدام دولت اتحاد جماهیر شوروی و چهار دولت دیگر سوسیالیستی

در چکوسلواکی نشانه ی پایان یافتن همزیستی مسالمت آمیز و بازگشت به موضعی است که این محافل آنرا بنام نئو استالینسم نامیده اند .

صرف نظر از انگیزه های ضد شوروی و ضد کمونیستی این تبلیغات بویژه از جانب محافل وابسته بامپریالیسم و ارتجاع بین المللی و جناح راست سوسیال دموکراسی ، ابراز چنین

نظریاتی در درون نهضت بین المللی کمونیستی و کارگری حاکی از درک نادرست سیاست همزیستی مسالمت آمیز است . در واقع چنانکه

در اعلامیه ی ۱۹۶۰ نیز تصریح شده ، سیاست همزیستی مسالمت آمیز که ناشی از اصول اساسی لنینسم است ، نوع عالی مبارزه طبقاتی در مقیاس بین المللی است و بهیچوجه

با مفهوم سازشکارانه ای که برخی از منحرفین راست از آن درک نموده اند و تبلیغات مخرب و مغرضانه ی مائوئیستی بان دامن زده است ارتباطی ندارد . مائوئیسم مدعی است که

گویا بین اتحاد شوروی و آمریکا بر سر مسائل بین المللی سازشی انجام یافته است و سیاست همزیستی مسالمت آمیز فقط وسیله ای برای پوشش این سازش است ، منحرفین

راست نهضت کارگری نیز سیاست همزیستی مسالمت آمیز را به یکنوع دمساز نمودن سوسیالیسم با سرمایه بنوعی سازش با مواضع

امپریالیستی و ارتجاعی و مسکوت گذاردن مبارزه طبقاتی تعبیر کرده اند و به همین سبب است که اقدامات دولت اتحاد شوروی و

چهار کشور سوسیالیستی در چکوسلواکی صادق ترین آنها را دچار حیرت و سرگیجه

نموده است و وسیله ای بدست سر جنبانان ارتجاعی ناسیونالیست های مجلس بلباس کمونیسم داده

است تا به ار کستر ضد شوروی محافل امپریالیستی و ارتجاعی و مائوئیستها بیوندند و از این راه بکوشند تا سیاست سازشکارانه

خود را موجه جلوه دهند . حزب ما چنانکه بارها در اسناد مختلفی

خود متذکر شده است بهیچوجه با چنین تعبیری از سیاست همزیستی مسالمت آمیز موافق نیست و چنین نظریات را انحراف مسلمی از مواضع مارکسیسم - لنینسم می شمارد .

ما سیاست مسالمت آمیز را نه تنها بمعنای نفی مبارزه طبقاتی چه در داخل یک کشور و چه در مقیاس بین المللی نمی دانیم بلکه بعکس اعمال

کارگران و زحمتکشان تهران درفش کاویانی را بالا نگه داشته اند ، این پرچم راه درازی را بیوده است ، هزاران بار آماج تیرهای زهر آگین دشمن قرار گرفته است ،

ولسی همچنان در اهتزاز است و تا پیروزی نهائی این پرچم مبارزه در اهتزاز خواهد ماند ، درود بر رفقای قهرمان تهران

صحیح آن سیاست را وسیله نیرومندی برای پیشرفت سوسیالیسم در صحنه بین المللی می شماریم . کمونیستهای واقعی هیچگاه سیاست همزیستی مسالمت آمیز یعنی سیاست درستی که هدف

آن بجلو راندن سوسیالیسم و عقب زاندن امپریالیسم در مقیاس بین المللی ، در عین

کوشش همه جانبه برای حفظ صلح و جلوگیری از جنگ ، در عین داشتن مناسبات عادی اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی با جهان سرمایه

داری است ، با سازش و دمساز شدن بنا مواضع سرمایه داری امپریالیستی ، با انصراف از مواضع طبقاتی و سر باز زدن از حفظ

مواضع سوسیالیستی و دستاورد های انقلابی اشتباه نمیکند . سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز زاده ی انقلاب سوسیالیستی و تشکیل جامعه نوین سوسیالیستی است یعنی جامعه ای که

باید بحکم ضرورت تا هنگامیکه هنوز امپریالیسم بر قسمت های مهمی از جهان تسلط دارد ، در جنب جوامع سرمایه داری زیست نماید ،

سوسیالیسم را از دستبرد امپریالیسم حفظ کند ، در بسط تأثیر و پیشرفت آن در جهان بکوشد ، بنابراین پایه ی اساسی این سیاست حفظ و

حراست سوسیالیسم از دستبرد سرمایه داری و پیش راندن سوسیالیسم در شرایط نگاهداری صلح است و لذا نمیتواند بمعنای سازش و

سکوت در برابر امپریالیسم و از دست دادن مواضع سوسیالیسم ، تعلل و دسامحه در مقابله

با تحریکات امپریالیستی باسیف مانند در برابر صدور ضد انقلاب یا بعبارت دیگر نفی مبارزه طبقاتی در مقیاس بین المللی باشد .

چنانکه ملاحظه میشود موضع حزب ما در مورد حوادث چکوسلواکی بهیچوجه

مبتنی بر این یا آن مصلحت مشخص روز نیست و بر خلاف آنچه مخالفان حزب ما ادعا میکنند نه بر اساس دنیا له روی و نه بر پایه ملاحظیات

معینی نیست این حزب با آن دولت سوسیالیستی است بلکه ناشی از اصولیت حزب ما و تحلیل عمیق اوضاع سیاسی جهان معاصر و وفاداری

حزب ما با اصول انقلابی و انترناسیونالیسم پرولتری است . حزب ما چنانکه در اعلامیه دوم شهریور

گفته شده است « با احساس مسئولیت کامل دنباله از صفحه ۱

موج بی آرام ترور و فشار

اخراج شده اند ، از این عده برخی به سر باز خانه ها اعزام و بعضی زندانی اند . دونفر از استادان دانشگاه پهلوی شیراز نیز آقایان د کزیریک زاده و د کتر پناهی زندانی و شکنجه شده اند .

ترور و فشار نه تنها در داخل کشور بلکه بخارج از کشور نیز دامن گشوده است ، سازمان امنیت شاه از دولت اتریش خواسته است تا عده ای از دانشجویان ایرانی را که

با اصطلاح « ناراحت » تشخیص داده شده اند از اتریش اخراج نماید . بطوریکه مشاهده میشود گروههای

مخالف زندانیان سیاسی دارای عقاید گوناگون سیاسی هستند ولی حزب توده ایران طبق سنت خود وظیفه خویش میدانند که از کلیه کسانی که مورد تعرض و هجوم رژیم هستند دفاع کند و بدینجهت کمیته مرکزی

دنباله از صفحه ۱

کنفرانس بین المللی احزاب

کمونیست و کارگری

در ماه مه تشکیل خواهد شد

موافقت نمودند که اجلاس آینده کمیسیون تدارکی روز ۱۷ مارس ۱۹۶۹ در شهر مسکو تشکیل گردد تا طرحهای اسناد کنفرانس را مورد مطالعه قرار دهد و تصمیمات لازمه درباره مسائل سازمانی کنفرانس اتخاذ نموده تاریخ دقیق کنفرانس را تعیین نماید .

۳- جلسه تدارکی گروه کار را مأمور نمود که طرح اسناد کنفرانس را آماده سازد .

۴- جلسه تدارکی اعلامیه ای درباره ویت نام و اسنادی علیه کشتار کمونیستها و سایر مردم دموکرات در اندونزی و علیه نقیضات ضد دموکراتیک در برخی از کشورهای

امریکای لاتین صادر نمود و نیز سندی دایر با اعتراض علیه محکومیت آلکوس پانا گولیس در یونان تصویب کرد .

۵- هیئت های نمایندگی کلیه احزاب حاضر در جلسه مراتب سیاست گذاری عمیق خود را نسبت بحزب سوسیالیست کارگری مجارستان

در مورد زحمات ارزشمندی که برای تشکیل و سازمان دادن امور جلسات مشاوره و کمیسیون های تدارکی انجام داده و پذیرائی

برادرانه ای که از نمایندگان احزاب نموده اند ابراز داشتند و بمناسبت برگزاری مراسم جشن پنجاهمین سالگرد حزب کمونیست

مجارستان صمیمانه ترین درود ها را باعضاء حزب سوسیالیست کارگری مجارستان ، ادامه

دهنده حزب کمونیست آن کشور و ملت مجار تقدیم داشته موقیت های هرچه بیشتری

را برای آن حزب برادر آرزو نمودند . و درک اهمیت ، فوریت و ضرورت این اقدام

پشتیبانی قاطع خود را از آن اعلام داشته است . یقین است با توجه به همین اصول اقدامات هیئت دبیران در این باره مورد موافقت

و تأیید کامل هیئت اجرایی واقع خواهد گردید . حزب توده ایران طی نامه ای که متن آن

در همین شماره « مردم » درج گردیده ، از کلیه سازمانهای دموکراتیک و عناصر

مترقی در سراسر جهان خواسته است تا تصدای اعتراض خود را علیه جنایات رژیم بلند کنند .

در این میان کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی و نیز سازمانهای مترقی دانشجویی در خارج از کشور ، وظیفه درجه اول را بر عهده دارند . باید بدون درنگ همه نیرو ها

را در دفاع از زندانیان سیاسی و از جمله دانشجویانی که حیاتشان در خطر است تجهیز نمود و به صحنه مبارزه کشید . باید

چهره مستبد شاه را به جهانیان نشان داد ، باید آدم کشی های اخیر را بیش از پیش افشانود ، نباید گذاشت کسی که دستش

تا مرفق بخون آزادگان آلوده است ، سالوسانه پرچم دفاع از حقوق بشر را در دست گیرد . مبارزان دلیری که اسیر دست

درخیم اند از ما طلب یآوری دارند . میو

دنباله از صفحه ۱

چرا شاه و فیصل و امیر کویت بهم نزدیک میشوند

فیصل ساخته اند زیرا این فیصل بود که در جریان تشکیل فدراسیون خلیج که ایران نیز برای خود در آن نقشی قائل است شرکت جست. شاه از این جریان ابراز رنجش کرد و از ملاقات معهود خویش با فیصل خود داری ورزید. از این دوران نوعی کشش و کشمکش گاه پنهان و گاه آشکار بین شاه ازسوی و فیصل و نیرو هائی که از او حمایت میکردند از سوی دیگر پدید گردید. امپریالیستها بسیار مایل بودند که این نیرو ها را که تکیه گاههای جدی وی در خاور میانه هستند بهم نزدیک کنند. مجله امریکائی «نیوز ویک» در شماره ۲۵ نوامبر ۱۹۶۸ خود می نویسد: «سیاستمداران امریکا مدتهاست که سه سلطان خاور میانه - ملک حسین از اردن، ملک فیصل از عربستان سعودی و شاه محمد رضا پهلوی از ایران را سد های اساسی در قبال نفوذ شوروی در این ناحیه که از لحاظ نفتی غنی است، تلقی میکنند. بر اساس همین ارزیابی که «نیوز ویک» آنرا صریحاً مطرح میکند امپریالیستها مایل بودند که تناقضاتی را که در تکیه گاههای آنها در خاور میانه بروز کرده بود برطرف سازند و بهمین منظور فعالیت پس برده طولانی آغاز شد و سرانجام به حوادث اخیر و ملاقات شاه و فیصل و امیز کویت انجامید.

اما برای پاسخ دادن مشخص باین سؤال که بر سر چه مسائل مبینی شاه و فیصل و امیر کویت ملاقات کرده و بهم نزدیک شده اند علاوه بر این توجه کابی خوبست به فاکتورهای مندرجه در مطبوعات ایران و خارج نظر افکنیم:

کیهان در شماره ۲۹ اکتبر ۱۹۶۸ خود قبل از مسافرت شاه به ریاض و کویت چنین نوشت:

«قرار داد ایران و عربستان سعودی در هفته گذشته بین دکتر اقبال رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت و زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی به امضاء رسید و باین ترتیب با اختلاف نظری که میان دو کشور وجود داشت پایان داده شد و ضمناً (۲) دست دو کمپانی نفت پان امریکن و آرامکو نیز در کار اکتشاف و استخراج نفت باز گذاشته شد. اخیراً این دو کمپانی که اولی (پان امریکن) عامل دولت ایران و دومی (آرامکو) امتیاز نفت عربستان را در اختیار دارد در کار اکتشاف و استخراج نفت در خلیج فارس بخصوص در حوزه فریدان در نزدیکی جزیره فارسی و العربی با مشکلاتی روبرو شدند و فعالیت آنها در آن دو منطقه متوقف شد. این دو کمپانی هر دو امریکائی هستند و از حالا بر اساس این قرار داد فعالیت خود را در این منطقه تجدید میکنند.»

در همین شماره کیهان از توافق ایران و عربستان سعودی در باره قبول حاکمیت عربستان سعودی بر جزیره غیر مسکون «العربی» و حاکمیت ایران بر جزیره «فارسی» خبر میدهد. این توافق ها که در آستانه رفتن شاه بعربستان سعودی انجام گرفت تا حدودی یکی از «نقتهای محرجی» را که در کار نزدیکی شاه و فیصل وجود داشته است روشن میکند. باین توضیح «اظهارات بی بی سی» در تاریخ ۱۰ نوامبر روشنی دیگری میافکند. بی بی سی در این تاریخ ضمن گفتارهای چنین گفت:

«از مدتها پیش در انگلستان و شرق میانه با علاقه فراوان بانتظار دیدار شاهنشاه ایران و عربستان سعودی و مذاکره با ملک فیصل هستند. این دیدار قرار بود در اوایل سال جاری صورت گیرد و موقوف شدن آن به بعد مایه تأسف گردید ولی علت آن قابل درک بود. بسیاری از مردم در انگلستان به نقش ایران و عربستان سعودی در ثبات وضع خلیج فارس پس از خروج قوای انگلستان از این ناحیه اهمیت فراوان قائلند.

این دو خبر علاوه امپریالیستهای امریکا و انگلستان را به نزدیکی شاه و فیصل و امیر کویت روشن میکند. منافع نفت خاور میانه، منافع استراتژیک امریکا و انگلستان دو عامل اصلی نزدیکی شاه و فیصل

و امیر کویت است. آنها از پیدایش تناقضاتی که در سالهای اخیر کمابیش در باره یک سلسله مسائل خلیج فارس بین عربستان سعودی و ایران پدید شده بود خرسند نبودند.

بمطالعه فاکتورها ادامه دهیم:

اطلاعات در سرمقاله خود بمناسبت سفر شاه به عربستان سعودی مینویسد:

«با توافق در زمینه تعیین خط النصف و حدود فلات قاره اینک هیچگونه مسئلهای درمناسبات ایران و عربستان وجود ندارد و شاهنشاه ایران و ملک فیصل بهنگامی یکدیگر را ملاقات میکنند که اقر روابط دو کشور مانند آینه ای صاف و درخشان و مساعد برای فراهم آوردن زمینه های همکاری و تشدید روابط برادری و تحکیم علائق دو کشور است. در عرصه خلیج با فرا خوانده شدن قوای انگلیس سرنوشت آن بمردم منطقه سپرده میشود. ایران و عربستان دارای منافع حیاتی میباشد که وظیفه حفظ این منافع گذشته از آن مسئولیت حفظ حقوق و منافع امارات و شیخ نشین خلیج را از این پس بایستی رأساً ایفا کنند و این خود مستلزم یک همکاری صمیمانه است در منطقه خلیج.»

بدینسان ۱ - حفظ منافع نفتی امپریالیستها بطور مشخص پان امریکن و آرامکو، ۲ - حفظ منافع سوق الجیشی امپریالیستها پس از رفتن قوای انگلیس ۳ - حفظ سیطره امپریالیست ها بر امارات خلیج در قبال نفوذ جنبش ملی ضد امپریالیستی عرب به دو کشور خاور میانه ایران و عربستان سعودی که هیئت های حاکنه آن نزدیکترین روابط را با شرکتهای نفتی امریکا و انگلیس و بطور کلی امپریالیسم دارند و اگذار میشود.

این نزدیکی ضمناً دارای یک جهت چهارمی نیز هست که از جهت فوق اهمیتش کمتر نیست و آن ایجاد یک اتحاد ارتجاعی در خاور میانه علیه نیرو های مترقی جنبش ملی عرب است. مطالبه سخنرانی های شاه و فیصل این جهت را نیز بخوبی نشان میدهد. آنها از «مطالع» امپریالیستی دیگران (!) نامبرده اند و تفرقه بین خود را زینبخش دانسته اند. سخنرانی هر دو شاه مستند نسبت به یکدیگر سخت توافقی آمیزست. شاه در سخنرانی خود در مقابل فیصل گفت:

«به بیش از تفرقه دو ممالک اسلامی تا بحال چه نتیجه ای گرفته اند؟ اگر تجربه گذشته خوب بوده است من حرفی ندارم و اما اگر فکر میکنم که بر اساس تفرقه براساس تخیلات و احمقاناً براساس تمایلات خاص نتیجه آن بزبان ممالک مسلمان تمام شده است! آیا وقت آن نرسیده است که در رویه خود تجدید نظر کنیم؟»

در باره اینکه این اتحاد چنانکه گفتیم علیه جنبش عرب و علیه کشور های ضد امپریالیستی عربی است «نیوز ویک» (در شماره ای که از آن یاد کردیم) صریح سخن گفته است. «نیوز ویک» مینویسد: «شاه ایران مانند فیصل هرگز تحریکات ناصر را در ایجاد آشوب دراستان نفتخیز خوزستان فراموش نمیکند و رئیس جمهوری مصر را خطرناکترین دشمن خویش میسازد. شاه ایران و فیصل بقصد جلوگیری از اشاعه «ناصریسم» در شبه جزیره عربی برای شاه پرستان یمن سلاح و پول ارسال داشتند تا آنها را در نبردشان علیه جمهوریخواهان که مورد حمایت ناصر و مسکو هستند یاری کنند.»

بر اثر نفوذ همین نیرو های مترقی و ضد امپریالیستی در کشورهای مختلف عربی است که خبرنگار کیهان «علی رغم شکوه و جلالتی که در مسافرت اواخر آبانماه شاه بکویت برای وی قائل شده بودند هنوز نوعی نگرانی در دل دارد زیرا مینویسد: «مردم

صفحه سرود ها منتشر شد

این صفحه حاوی سرود های اول و سوم و چهارم حزب و یک بند از سرود انترناسیونال و یک بند از سرود جهانی جوانان میباشد.

بهاه ۷۵ ریان و در خارج از ایران یک دلار و یا معادل آن.

دنباله از صفحه ۱

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران

ملا حسن در مهاباد بدار آویخته شد
ملا عبدالله در مهاباد بدار آویخته شد
ملا آوار در مهاباد بدار آویخته شد

چنین سرنوشتی نیز در انتظار ۲۰۰ نفر از آزادیخواهان کرد و آذربایجانی که در این اواخر در شهر های تبریز، رضائیه، مهاباد، اشنویه، نقده، منگور، لاهیجان، پیران و غیره بازداشت شده اند میباشد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه ۸ نوامبر خود علیه این عمل غیر قانونی و وحشیانه مقامات ایرانی شدیداً اعتراض کرده و از تمام احزاب سازمانها و شخصیتهای آزادیخواه و میهن پرست ایران خواستار گردید. «علیه این رفتار غیر انسانی حکومت مستبد اعتراض نموده برای نجات زندانیان سیاسی و بویژه بازداشت شدگان کرد و آذربایجانی که هر لحظه خطر مرگ فجیعی آنها را تهدید میکند هرچه در قوه دارند بکار برند.

ما مطمئنیم که در مقابل چنین جنایاتی نمیتوان سکوت کرد. این جنایات نقض صریح ابتدائی ترین حقوق انسانی و بر خلاف قوانین و آزادیهای مصرحه حتی در قانون اساسی ایران است.

دوستان عزیز باین جهت است که کمیته مرکزی حزب توده ایران مصرا نه از شما و از تمام سازمانهای دمکراتیک و آزادیخواهان جهان تقاضا دارد با میهن پرستان و آزادیخواهان ایرانی همبستگی ابراز داشته علیه این رفتار ضد دمکراتیک و غیر انسانی دولت ایران اعتراض نموده و برای آزادی دستگیرشدگان کرد و آذربایجانی و هم چنین کلیه زندانیان سیاسی ایرانی اقدام نماید.

کمیته مرکزی حزب توده ایران این نامه برای بسیاری از احزاب و سازمانهای دمکراتیک بین المللی بوسیله دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران ارسال گردیده است.

کویت ... معتقدند که کویت نیز مانند عربستان، خواهان همکاری با ایران بخصوص در مسائل مربوط به منطقه خلیج فارس است. با این تفاوت که در کویت مشکلاتی هم در مسائل همکاری های منطقه ای وجود دارد که چنین مشکلاتی در عربستان نیست. این مشکلات را باید به نفوذ بیشتر نیرو های ضد امپریالیستی عرب در کویت نسبت برعربستان سعودی مربوط دانست و بیان مخبر کیهان نشان میدهد که مذاکرات شاه، امیر کویت از جهت کابینایی سیاسی در سطح مذاکرات شاه و فیصل نبوده است. مجله نیوز ویک در باره مذاکرات شاه و فیصل صریحاً چنین ارزیابی میکند: «بهر جهت این مهمترین خبری بود که ایالات متحده امریکا از خاور میانه دریافت داشته است.»

تصور میکنیم مسئله روشن باشد. فاکت ها بازدارنده کافی گویاست. امپریالیستها که در این اواخر با بهانه قرار دادن حوادث چکوسلواکی کورس تجاوز کارانه خود را تشدید کرده اند، در خاور میانه نیز صف بندی مظلومی را که سالیان دراز است در آرزوی آن هستند بوجود میآورند. شاه ایران، ملک عربستان سعودی، امیر کویت اختلافات را بین خود حل میکنند و بهم نزدیک میشوند.

این نزدیکیها بسود لندن و واشنگتن است و اگر در آن برای هیئت های حاکنه ارتجاعی این کشور ها نیز منافع قائل گردیم، «بهر جهت هیچ سودی بمردم ایران وعده نمیدهد» بلکه برعکس نتیجه مستقیم آن تقویت مواضع ارتجاعی در خاور میانه است. مانعها سیر زمانه در عصر ما در جهت دیگری است. با قرار داد های روی کاغذ، با اجراء مراسم حج و عمره از طرف شاه ایران در مکه (!) با تفرقه های متقابل تملق آمیز در ریاض و کویت اولاً نمیتوان ماهیت واقعی این بند و بست ها را پوشاند، ثانیاً نمیتوان این کشتی شکسته را بر خلاف وزش عصر ما براه دوری برد.

۱. سپهر

قابل توجه علاقمندان

به «نشریات توده»

با تقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند، بدینوسیله بهای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد. ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند:

- ۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند.
- ۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند.
- ۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتواند کمک کنند.
- ۴) رسید نشریات و مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند.
- ۵) کتب زیر تمام شده است از تقاضای سال آن خود ساری فرمایند:

منتخبات لنین، دولت و انقلاب، لودویگ فویرباخ، حق ملل در تعیین سرنوشت، سخنرانی لنین در دومین کنفرانس کمونیستهای خاور زمین.

نام نشریه	بها
ماهنامه مردم	۱۰ ریان
مجله دنیا	۴۰ »
مجله مسائل بین المللی	۲۰ »
ماتیقت	۴۰ »
سرمایه جزوه ۱ و ۲ و ۳	۴۰ »
انقلاب اکتبر و ایران	۸۰ »
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۰ »
اصول فلسفه مارکسیسم	۲۰ »
آخرین دفاع روز به	۲۰ »
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	۲۰ »
گشوات	۴۰ »
خان و دیگران	۱۰ »
یادنامه شهیدان	۲۰ »
رژیم ترور و اختناق	۱۰ »
خیانت او بوطش	۲۰ »
توده ایها در دادگاه نظامی	۲۰ »

Sweden
Stockholm,
Stockholms Sparbank
شماره حساب بانکی
C-1265-5
Dr. John Takman

تعمیر آدرس رادیو پیک ایران

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیک ایران «ماهنامه مردم» مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden